

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۷۴ - یکشنبه ۹۳/۱/۲۴

سه توجیه شیخ برای این فتوا

مرحوم شیخ در مجموع سه وجه برای رفع مشکل ذکر کرده‌اند:

وجه اول مبتنی بر این است که تکلیفی فعلی به واجب متروک وجود ندارد.

وجه دوم آن است که تکلیفی به نماز تمامی که آورده شده است وجود ندارد، اما در عین حال موجب سقوط تکلیف به نماز قصر می‌شود.

وجه سوم آن است که هر دو نماز می‌تواند تکلیف داشته باشد و بین این دو تکلیف تنافی وجود ندارد.

کلام مرحوم شیخ در وجه اول و بررسی آن

مرحوم شیخ در وجه اول فرموده‌اند^۱ که تکلیفی فعلی به واجب متروک وجود ندارد، اما اینکه آیا

۱. فرائد الاصول (ط - دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۲۳:

و دفع هذا الإشكال إما بمنع تعلق التكليف فعلا بالواقعي المتروك وإما بمنع تعلقه بالمأتمی به وإما بمنع التنافي بينهما.

۲. همان:

فالأول إما بدعوى كون القصر مثلا واجبا على المسافر العالم وكذا الجهر والإخفات.

و إما بمعنى معذوريته فيه بمعنى كون الجهل بهذه المسألة كالجهل بالموضوع يعذر صاحبه و يحكم عليه ظاهرا بخلاف الحكم الواقعي و هذا الجاهل و إن لم يتوجه إليه خطاب مشتمل على حكم ظاهري كما في الجاهل بالموضوع إلا أنه مستغنى عنه باعتقاده لوجوب هذا الشيء عليه في الواقع.

و إما من جهة القول بعدم تكليف الغافل بالواقع و كونه مؤاخذا على ترك التعلم فلا يجب عليه القصر لغفلته عنه نعم يعاقب على عدم إزالة

تکلیفی نسبت به مأتی^۱ به وجود دارد یا خیر، کلام شیخ^۲ از این نظر روشن نیست و از توضیحاتی که داده شده است به دست می‌آید که در بعض موارد، تکلیفی وجود ندارد و در بعضی موارد می‌تواند تکلیفی باشد و مرکز ثقل این وجه تنها در این مطلب است که واجب متروک، تکلیف فعلی ندارد.

شیخ^۳ برای اثبات این مدعا چهار طریق ذکر کرده‌اند:

۱. اینکه تکلیف به قصر برای مسافر، منوط به علم او به حکم است؛ «كأن شارب فرموده است: «إذا علمت بوجوب القصر عليك تجب صلاة القصر عليك» و هكذا در مسئله‌ی جهر و اخفات.

این وجه علاوه بر آنکه این اشکال را نزد مشهور دارد که اخذ «علم به حکم» در موضوع حکم محال است، این اشکال را نیز دارد که توجیه عقاب نسبت به جاهل مقصر نمی‌کند؛ زیرا بر جاهل مقصر طبق فرض، نماز قصر واجب نبوده است و لذا دلیلی بر عقاب او به خاطر ترک قصر وجود ندارد. علاوه بر این‌ها خود شیخ در نهایت اشکال دیگری را نیز مطرح خواهد کرد.

۲. طریق دوم برای تثبیت وجه اول آن است که مدعی شویم واقع که همان وجوب نماز قصر باشد، بر جاهل حکم منجز نیست هرچند فعلیت دارد، نظیر شبهات موضوعیه مانند مایع مشکوک الخمریه که حرام است اما برای جاهل به آن منجز نیست، بدین جهت اگر آن را تناول کند حرامی را که استحقاق عقوبت دارد مرتکب نشده است و به حسب ظاهر، حکم به حلیت آن شده است (كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ). در ما نحن فیه نیز مسافر جاهل در متن واقع محکوم به اتیان نماز قصر است اما چون نمی‌داند، این حکم واقعی بر او منجز نیست و چون شکی ندارد، نیازی به حکم ظاهری ندارد؛ زیرا همین که به واسطه‌ی جهل مرکب خود عملاً نماز تمام را می‌آورد بی‌نیاز از حکم ظاهری است.

با این طریق هم مشکل حل نمی‌شود؛ زیرا شیخ^۴ فرض کرده‌اند که وجوب نماز قصر منجز نیست و ترک حکمی که منجز نیست استحقاق عقاب نمی‌آورد. هرچند مخالفت واقع باشد اما مخالفت واقع علی‌الاطلاق استحقاق عقاب نمی‌آورد، بلکه مخالفت واقعی که منجز شده است استحقاق عقاب می‌آورد.

۳. طریق سوم آن است که گفته شود از آنجا که مسافر جاهل، غافل است و در فضای دیگری به سر

الغفلة كما تقدم استظهاره من صاحب المدارك و من تبعه.

و إما من جهة تسليم تكليفه بالواقع إلا أن الخطاب بالواقع ينقطع عند الغفلة لفتح خطاب العاجز و إن كان العجز بسوء اختياره فهو معاقب حين الغفلة على ترك القصر لكنه ليس مأمورا به حتى يجتمع مع فرض وجود الأمر بالإتمام.

می‌برد نمی‌توان او را مکلف به صلاة قصر کرد؛ زیرا غافل تحت حکم نمی‌رود و محذور عقلی در توجه خطاب و جعل حکم نسبت به او وجود دارد. آری، معاقب می‌شود اما نه به خاطر ترک واقع، بلکه به خاطر ترک تعلم و ترک ازاله‌ی غفلت، اما خود واقع حکمی ندارد؛ زیرا مکلف نسبت به واقع غافل است.

این وجه نیز از جهات مختلف دارای اشکال است، از جمله اینکه:

مقصود برخی فقها از اینکه بر جاهل این چنینی اعاده و قضا لازم نیست، شامل جاهل به جهل بسیط نیز می‌شود و اختصاصی به جهل مرکب ندارد و جاهل به جهل بسیط که غافل نیست، بلکه احتمال می‌دهد وظیفه‌اش قصر باشد. وانگهی اگر در داخل وقت ازاله‌ی غفلت شود چرا اعاده بر او واجب نباشد یا چرا بعد از وقت، قضا بر او واجب نباشد؟! این طریق توجیه کننده‌ی این مشکلات نیست.

۴. طریق چهارم برای تثبیت وجه اول آن است که واقع، ملاکاً موجود است اما خطاباً وجود ندارد؛ زیرا به خاطر غفلت، مسافر جاهل نمی‌تواند وجوب قصر را امثال کند، در نتیجه توجه خطاب به او (صلّ صلاة القصر) قبیح است؛ زیرا خطاب به عاجز قبیح است، هرچند عجز ناشی از سوء اختیار باشد. ولی در عین حال این تارک، معاقب بر ترک واقع است؛ زیرا با سوء اختیار خود ملاک ملزومی را تفویت کرده است. بنابراین هرچند محذور عقلی توجه خطاب به او وجود دارد، ولی محذور عقاب به خاطر تفویت ملاک در صورت تقصیر و سوء اختیار وجود ندارد، بنابراین به قول شیخ می‌توان گفت امر به تمام در حق او فعلی است؛ زیرا امر خطابی به قصر وجود ندارد.

این وجه نیز فتوای مشهور را توجیه نمی‌کند؛ زیرا معتقدند این مکلف وظیفه‌ای در داخل و خارج وقت ندارد. علاوه بر این اشکالات بر طرق چهارگانه، شیخ یک اشکال بر چهار طریق به این روش وارد می‌سازند که: «لکن هذا کله خلاف ظاهر المشهور»^۱؛ این طرق خلاف ظاهر فتوای مشهور است و آن را توجیه نمی‌کند؛ زیرا ظاهر مشهور آن است که تکلیف به واقع مجهول، نسبت به جاهل هم فعلی است و حتی منجز است و شاهد بر این مطلب آنکه مشهور گفته‌اند اگر کسی نداند غصب حرام است و در نتیجه نماز را در زمین غصبی بخواند و یا وضو را با آب غصبی انجام دهد، نمازش باطل است. این حکم وجهی ندارد مگر اینکه حرمت غصب فعلی و منجز باشد. پس در ما نحن فیه که گفته می‌شود امر به نماز قصر یا فعلی نیست یا

۱. فرائد الاصول (ط - دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۲۳.

لکن هذا کله خلاف ظاهر المشهور حیث إن الظاهر منهم کما تقدم بقاء التکلیف بالواقع المجهول بالنسبة إلى الجاهل و لذا بیطلون صلاة الجاهل بحرمة الغصب إذ لو لا النهی حین الصلاة لم یکن وجه للبطلان.

منجّز نیست، با فتوای مشهور سازگار نیست بلکه مشهور امر به صلاة قصر را فعلی و منجّز دانسته‌اند و لذا تارک واقع را مستحقّ عقوبت می‌دانند.

باید توجه داشت اینکه گفته می‌شود مشهور قائلند امر به قصر حتی خطاباً فعلی و منجّز است، مربوط به جاهل مقصّر است و قطعاً شامل جاهل قاصر نمی‌شود. همچنین مشهور که گفته‌اند جاهل به حرمت مانع بطلان نماز در غصب نیست، مربوط به جاهل به حکم غصب است اما در جاهل به موضوع، عکس مطلب را گفته‌اند. مثلاً اگر کسی نداند فلان زمین یا آب، مباح است یا ملک دیگری است، اگر در آن زمین نماز بخواند و فی الواقع ملک دیگری باشد منسوب به مشهور آن است که نمازش صحیح است؛ زیرا عذر داشته و در شبهات موضوعیه فحوص لازم نیست. هرچند برخی به دلیل مشکلی از این فتوای مشهور اعراض کرده‌اند که در بحث اجتماع امر و نهی از آن بحث کرده‌ایم.

آنچه در نقد وجه اول گفته شد در رفع ید از آن کافی است و لذا شیخ رحمته الله نیز سراغ وجه دوم می‌رود.

کلام شیخ رحمته الله در بررسی وجه دوم

در وجه دوم گفته شد صلاة تامی که آورده شده است فاقد امر است و در عین اینکه امری ندارد موجب سقوط واجبی است که امر دارد.

شیخ رحمته الله می‌فرماید: ^۱ «ما أعتقد وجوبه» مقام واجب واقعی غیر ممتنع است. عمل کسی که با جاهل، اعتقاد به وجوب چیزی پیدا می‌کند که فی الواقع واجب نیست، می‌تواند جای واجب واقعی قرار گیرد و باعث سقوط آن شود.

آری، بنابر برخی مبانی نمی‌تواند مسقط باشد؛ اگر غیر واجب موجب فوت واجب شود و قائل شویم امر به شیء مقتضی نهی از ضدّ خاص آن است، صلاة تمام موجب سقوط صلاة قصر نمی‌شود؛ زیرا منهی

۱. همان، ص ۵۲۴:

و الثانی منع تعلق الأمر بالمأتی به و التزام أن غیر الواجب مسقط عن الواجب فإن قیام ما اعتقد وجوبه مقام الواجب واقعی غیر ممتنع نعم قد یوجب إتيان غیر الواجب فوات الواجب فيحرم بناء على دلالة الأمر بالشیء على النهی عن الضد كما فی آخر الوقت حيث يستلزم فعل التمام فوت القصر.

و یرد هذا الوجه أن الظاهر من الأدلة كون المأتی به مأمورا به فی حقه مثل (: قوله عليه السلام فی الجهر و الإخفات تمت صلاته) و نحو ذلك و الموارد التي قام فيها غیر الواجب مقام الواجب تمنع عدم وجوب البدل بل الظاهر فی تلك الموارد سقوط الأمر واقعی و ثبوت الأمر بالبدل فتأمل.

است و شیء منهی مقرب نیست.

به هر حال شیخ بر این وجه دوم اشکال وارد می‌کنند که این وجه با روایات سازگار نیست؛ زیرا ظاهر روایاتی که مستند فتوای مشهور است آن است که نماز تمامی که جای نماز قصر آورده شده یا اخفاتی که جای جهر آورده شده، همگی مأمور به هستند؛ زیرا بیان شده است: «تَمَّتْ صَلَاتُهُ». بنابراین وجه دوم که متمرکز بر این است که نماز تمام امر ندارد، با روایات سازگاری ندارد.

مرحوم آخوند در کفایه بدون اعتنا به این اشکال مرحوم شیخ، وجه دومی که شیخ رحمته الله ارائه داده‌اند را أخذ می‌کنند و با پرورش این وجه، بعضی اشکالات متوهم را ذکر و دفع می‌کنند و خودشان را از این تنگنا با همین وجه دوم نجات می‌دهند.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی